

## سخنرانی مناسبت میلاد امام حسن علیه السلام / پیام: تربیت فرزند

بعد از اینکه امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد یکی از یاران آقا وارد مجلس شد

فبینما الحسن بن علی یكلم الکلام إذا برجل من أهل الكوفة.... قد دخل، و فی وجهه ضربه منكرة، و عرفه الحسن علیه السلام // فقال: ما هذا الذی بوجهک؟ // قال: هذه ضربه أصابتنی مع قیس بن سعد

داشت امام حسن علیه السلام صحبت می کرد تا اینکه مردی از اهل کوفه وارد جلسه شد در حالی که در صورتش زخمی دیده می شد امام حسن علیه السلام او را شناخت حضرت فرمود صورتت چی شده است او گفت این ضربه ایی است که با قیس بن سعد بودم به من اصابت کرده است

فقال (یکی از اصحاب امام): أما و الله لقد وددت أنك مت فی ذلك و متنا معک ثم لم نر هذا اليوم، فإننا رجعنا راغمین بما کرهنا، و رجعوا مسرورین بما أحبوا.

این یار امام حسن علیه السلام گفت به خدا قسم دوست داشتم تو شهید می شدی و من هم پای رکاب شما شهید می شدم و این روز را نمی دیدیم ما برگشتیم در حالی که محنت زده و داغداریم به آنچه که خوشمان نمی آمد و آنها برگشتند در حالی که خوشحال بودند به آنچه که دوست داشتند

قال: فتغیر وجه الحسن ثم قام عن مجلس معاویة و صار إلى منزله

رنگ امام حسن مجتبی ع عوض شد از این حرف این یارش سپس برخاست و از جلسه معاویه خارج شد و رفت سمت منزل ثم أرسل إليه فدعاه، ثم قال له: إني قد سمعت كلامک فی مجلس معاویة، و لیس کل إنسان یحب ما تحب و لا رأیه کرأیک، و إني لم أفعل ما فعلت إلا إبقاء علیکم، و الله تعالی کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فی شَأْنٍ.

سپس امام حسن علیه السلام یک نفر را دنبال این یارش فرستاد تا بباید بعد او فرمود: از تو کلامی شنیدم تو مجلس معاویه . هر انسانی آنچه را که تو دوست داری دوست ندارد رأی او نظیر رأی تو نخواهد بود. من این عمل را جز برای باقی ماندن شما انجام ندادم، خدای تعالی هر روز نظری و تصمیمی دارد اگر خدا میخواست من به بیعت کردن ناچار نمی شدم<sup>۱</sup>

امام حسن علیه السلام در مقابل خواص اصحابشون که می گفتند: شما ما رو خار کردید جواب می دادن من عزت بخش به مومنین بودم

اعلم أن الحسن بن علی علیه السلام لما طعن و اختلف الناس علیه سلم الأمر لمعاویة فسلمت علیه الشیعة علیک السلام یا مذل المؤمنین

فقال ع ما أنا بمذل المؤمنین و لکنی معز المؤمنین إني لما رأيتکم لیس بکم علیهم قوة سلمت الأمر لبقی أنا و أنتم بین أظهرهم کما عاب العالم السفینه لبقی لأصحابها و كذلك نفسی و أنتم لبقی بینهم<sup>۲</sup>

یا ابی سعید عقیصا نقل کرده که محضر مبارک حسن بن علی بن ابی طالب عرض کردم: یا ابن رسول الله لِمَ داهنت معاویة و صالحته و قد علمت أن الحق لک دونه و أن معاویة ضال باغ .

ای فرزند رسول خدا برای چه با معاویه مدهانه و صلح نمودید و حال آن که می دانستید حق مال شما است نه مال او و نیز می دانستید که معاویه گمراه و ستمگر است؟

فقال یا ابا سعید أ لست حجة الله تعالی ذکره علی خلقه و إماماً علیهم بعد ابی علیه السلام قلت بلی قال أ لست الذی قال رسول الله صلی الله علیه و آله لی و لأخی الحسن و الحسین إمامان قاما أو قعدا قلت بلی.

حضرت فرمودند: آیا بعد از پدرم علیه السلام من حجت خدا بر مردم و امام ایشان نیستیم؟ عرضه داشتیم: چرا؟

ایجاد  
انگیزهاقتناع  
اندیشه

۱ - الفتوح، ج ۴، ص: ۲۹۶

۲ - ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، جلد ۱، ص ۳۰۸ جامعه مدرسین - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق.

فرمود: آیا مگر من نه آن کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره من و برادرم فرمودند: حسن و حسین دو امام بوده چه قیام کرده و چه بنشینند؟ عرض کردم: آری همین طور است.

قَالَ فَأَنَا إِذَنْ إِمَامٌ لَوْ قُمْتُ وَ أَنَا إِمَامٌ إِذْ لَوْ قَعَدْتُ يَا أَبَا سَعِيدٍ عَلِيُّ مَصَالِحِي لِمَعَاوِيَةَ عَلَيْهِ مَصَالِحَهُ رَسُولِ اللَّهِ ص لِبَنِي ضَمْرَةَ وَ بَنِي أَشْجَعٍ وَ لِأَهْلِ مَكَّةَ حِينَ أَنْصَرَفَ مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ أَوْلَيْكَ كَفَّارٌ بِالتَّنْزِيلِ وَ مَعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ كَفَّارٌ بِالتَّوْبِيلِ.

فرمود: پس من امام بوده چه قیام کنم و چه بنشینم، ای ابا سعید به همان علتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بنی ضمیره و بنی اشجع و با اهل مکه هنگام برگشت از حدیبیه صلح فرمودند من نیز با معاویه صلح نموده‌ام، آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ایشان صلح فرمود بنص کتاب کافر بودند و معاویه و اصحابش به مقتضای تأویل قرآن کافر می‌باشند،

يَا أَبَا سَعِيدٍ إِذَا كُنْتُ إِمَامًا مِنْ قَبْلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ لَمْ يَجِبْ أَنْ يُسَفَّهَ رَأْيِي فِيمَا آتَيْتَهُ مِنْ مَهَادَنَةٍ أَوْ مُحَارَبَةٍ وَإِنْ كَانَ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَيْتَهُ مُلْتَبِسًا أَلَا تَرَى الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ قَتَلَ الْغُلَامَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ سَخَطَ مُوسَى ع فَعَلَهُ لِاشْتِبَاهِ وَجْهِ الْحِكْمَةِ عَلَيْهِ حَتَّى أَخْبَرَهُ فَرَضِي هَكَذَا أَنَا سَخَطْتُمْ عَلَىٰ بَجْهَلِكُمْ بِوَجْهِ الْحِكْمَةِ فِيهِ وَ لَوْ لَا مَا آتَيْتُمْ لَمَا تَرَكْتُمْ مِنْ شَيْعَتِنَا عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ

إِلَّا قُتِلَ ۳

ای ابا سعید وقتی من امام از جانب خدا بوم نباید رأی مرا تخطئه کنی و عملی را که انجام داده‌ام چه مهادنه و صلح بوده و چه محاربه و جنگ باشد می‌باید بپذیری اگر چه حکمت کردار من بر تو مخفی و مشتبه باشد، مگر نمی‌بینی جناب خضر علیه السلام وقتی کشتی را شکافت و جوان را کشت و دیوار را تعمیر کرد و بپا داشت موسی به غضب آمد و از کردارش سخت برآشفته، جهت غضبناک شدن موسی این بود که حکمت عمل خضر بر او مخفی بود تا آن که خضر علیه السلام آن را بازگو کرد و موسی راضی گشت، عمل و کردار من نیز همین طور می‌باشد یعنی از عمل و فعل من خرسند نبوده بلکه غضبناک هستند زیرا حکمت آن بر شما پنهان می‌باشد و آن این است که اگر من غیر از این می‌نمودم یک نفر از شیعیان ما روی زمین باقی نمی‌ماند مگر آن که او را می‌کشتند.

شاید بعضی ها بگن چه ربطی بین عزت و دوام شیعه بودن وجود داره؟

حرکت امام حسن علیه السلام در نهایت موجب عزت و سربلندی جامعه شیعه شد و این عزت شیعه در بقای خودش بود در زمانی که دشمن تمام تلاشش رو می کرد خط ولایت رو محو کنه!

البته تا کسی خودش عزتمند نباشد و شخصیت عزیزى نداشته باشد نمی تواند عزت بخش باشد. لذا امام حسن علیه السلام هم حرکتش عزت آفرین بود، و هم شخصیت ایشان عزیز بود. در روایت هست شخصی آمد خدمت امام و به حضرت فرمود: فیک عَظْمَةٌ (گفت آقا من در شما عظمت و بزرگی می بینم) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلْ فِي عِزَّةِ قَالَ اللَّهُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ۴ حضرت فرمودند: در من عظمت نیست، در من عزت وجود داد، چون عزت برای خداوند متعال، رسولش و مومنین هست.

پیام اول: تربیت فرزند

اما وجود نازنین امام حسن علیه السلام این عزت را در گرو تربیت فاطمی و علوی بدست آورده بود:

أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَحْضُرُ مَجْلِسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ هُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ فَيَحْفَظُهُ فَيَأْتِي أُمَّهُ فَيُلْقِي إِلَيْهَا مَا حَفَظَهُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَدَ عِنْدَهَا عِلْمًا فَيَسْأَلُهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ مِنْ وَ لَدِكِ الْحَسَنُ فَتَحْفَى يَوْمًا فِي الدَّارِ وَ قَدْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ قَدْ سَمِعَ الْوَحْيَ فَارَادَ أَنْ يُلْقِيَهُ إِلَيْهَا فَأَرْتَجَ عَلَيْهِ فَعَجِبَتْ أُمُّهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ لَا تَعْجَبِينَ يَا أُمَّهُ فَإِنَّ كَبِيرًا يَسْمَعُنِي وَ اسْتِمَاعَهُ قَدْ أَوْقَفَنِي فَخَرَجَ عَلَيَّ فَقَبَّلَهُ.

پرورش احساس

امام حسن در سن هفت سالگی در مجلس پیامبر اسلام حاضر میشد، وحی را میشنید و حفظ مینمود، آنگاه نزد مادرش می‌آمد و آنچه را که حفظ کرده بود شرح میداد. هر وقت امیر المؤمنین: علی نزد حضرت فاطمه اطهر می‌آمد یک موضوعی از وحی خدا را از آن بانو میشنید، میفرمود: یا فاطمه! این مطلب را از کجا میگوئی؟ میفرمود: پسرت حسن برایم گفته. یک روز حضرت امیر علیه السلام در خانه پنهان شد. امام حسن مطابق معمول نزد مادرش فاطمه آمد تا آنچه را که از وحی شنیده بود شرح دهد، ولی نتوانست سخن بگوید، فاطمه اطهر از این منظره تعجب نمود! امام حسن فرمود:

مادر جان! تعجب منماید! حتما شخص بزرگواری بسخن من گوش میدهد گوش دادن وی مرا از سخن گفتن متوقف نموده است!! ناگاه حضرت امیر بیرون آمد و امام حسن را بوسید.

اینکه حضرت زهرا پیوسته خود را به عنوان مستمع و مخاطب فرزند خود قرار می داد تا مانند جد خودش برای مادر سخن بگوید یکی از عوامل عزت بخش بود که حضرت زهرا در تربیت فرزند خود بکار می گرفت و امروز متأسفانه بسیاری از والدین از توجه کردن و مستمع بودن و وقت گذاشتن برای فرزندان فراری هستند.

در حالی که عزت بخشی به فرزندان می تواند او را در برابر بسیاری از مفسد بیمه نماید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیته»<sup>۵</sup>، «کسی که پیش خودش کریم و مثبت نگر باشد و چهره مثبتی از خود در ذهن داشته باشد، نفس خودش را با ارتکاب به معصیت و بزهکاری بی ارزش نمی کند.» در روایت دیگری، هم ایشان می فرمایند: «من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهواته»<sup>۶</sup>، کسی که نفس کریمی داشته باشد یا جان خود را کریم و با ارزش بینگارد، به راحتی از شهوات و خواسته های شهوانی می گذرد. بدین خاطر است که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ». انسان با تقوا به راحتی به گناه دست نمی زند. ریشه بسیاری از رفتارهای منفی و نابهنجار، کمبود شخصیت یا پایین بودن عزت نفس است.

امام علی علیه السلام در روایتی می فرماید: «به کسی که نفسش در نزدش بی ارزش باشد، امید نیکی نداشته باش. این فرد کار خوبی برای انجام نمی دهد.» امام هادی علیه السلام هم در گفتاری می فرماید: «کسی که خودش در نزد خودش بی ارزش و بی مقدار باشد، از شر او ایمن مباش.»<sup>۷</sup> انسان بی مقدار به سادگی به خود و دیگران آسیب می رساند. اما فرزندی که در خانواده با عزت تربیت شده باشد، انجام بسیاری از مفسد را منافی عزت خود می داند و به راحتی بدون اینکه والدین بخواهند دخالتی کنند، از انجام آن ها سر باز می زند و یا اگر در دام آنها گرفتار شده باشد دنبال رهایی از آن خواهد بود.

یکی از اساتید حوزه نقل میکرد که دختر دانشجویی به من مراجعه کرد تا راهکاری مناسب پیدا کند برای رد کردن دانشجوی پسری که دنبال ارتباط و دوستی با او بود. اون استاد میگه تو این دوره زمانه هر دختری دنبال یه همچین ارتباطی است. شما چرا داری فرار میکنی؟ دختر خانم گفته بود که پدر و مادر من یک عمر است که به من اطمینان دارند و برای من شخصیت قائل هستند. دلم نمی خواد این اطمینان از بین برود و شخصیتم پیش اونها خراب شود.

<sup>۵</sup> ثوری طبرسی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ص ۳۳۹

<sup>۶</sup> نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۱۰۴

<sup>۷</sup> ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۹: ص ۳۶۲

اما برای تربیت فرزندان با عزت باید به راهکارهای ذیل توجه ویژه ای داشته باشیم :

#### ۱. خطاب های کریمانه

نباید اسم فرزندانمان را تحقیرآمیز صدا کنیم. خداوند متعال می فرماید: «ولا تنازوا بالألقاب»<sup>۸</sup> صدا کردن احترام آمیز بدین خاطر است که نام شایسته و جهت دهنده ای برای فرزندان برگزینیم حضرت زهرا وقتی می خواست امام حسن رو صدا بزند می فرمود: یا مهجه قلبی و قره عینی!

#### ۲. سعی در انتقادهای غیرمستقیم و عملی :

همسر شهیدصیاد نقل میکند که ایشون نسبت به تربیت بچه ها خیلی حساس بود و سعی می کرد با مطالعه و مشورت با کارشناسان ، بهترین روش تربیتی را انتخاب کند ، یه روز دیدم بعد از اینکه کفش های خودش را واکس زد ، مشغول واکس زدن کفش های پسر بزرگمان شدعلت این کارش را پرسیدم ، گفت: پسرمان جوان است ممکن است اگر مستقیم به او بگویم کشف را واکس بزن ، جواب ندهد این کار را می کنم تا به طور عملی واکس زدن را به او یاد دهم.

#### ۳. گذاشتن وقت اختصاصی برای فرزندان :

ما هم باید مانند حضرت زهرا برای فرزندان خود وقت بگذاریم تا تربیت با عزتی پیدا نمایند. همسر شهیدصیاد نقل میکند که نماز شبش را که می خوند ، تا صبح بیدار می ماند، ما را هم برای نماز بیدار می کرد بعد از نماز با بچه ها ورزش می کردیم و نهایتاً می رفت سر کار هر روز صبح نیم ساعت تا سه ربع وقت می گذاشت برای بچه ها بهشان می گفت درباره هر چه که دوست دارید حرف بزنید.

#### ۴. مشارکت دهی در کارها- مسیولیت دهی و ایجاد فرصت های ابراز شخصیت:

خدا در قرآن می فرماید: وقتی حضرت ابراهیم خواست فرزند خود قربانی کند ، ابتدا رفت از خود او نظرش را پرسید: فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ<sup>۹</sup> برای سر بردن که دیگه نظر نمی گیرند؟! اما ابراهیم نبی برای فرزند تا این حد ارزش و احترام قائل بود . لذا ما هم برای فرزندان خود چنین جایگاهی قائل باشیم.

#### ۵. مقایسه نکردن با دیگران : اگر فرزند شما نقطه ضعفی داشت اون رو در فضایی صمیمی بهش گوش زد

کنید . اما مقایسه کردن با فرزندان دیگر به شدت باعث از بین رفتن اعتماد به نفس آنها خواهد شد.

#### ۶. مدیریت تنبیه:

الإمام علی علیه السلام: إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدِيثَ فَاتْرُكْ لَهُ مَوْضِعًا مِّنْ ذَنْبِهِ لِئَلَّا يَحْمِلَهُ الْإِخْرَاجُ عَلَى الْمُكَابَرَةِ<sup>۱۰</sup>.  
الإفراطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشِبُّ نِيرَانَ اللَّجَاجَةِ<sup>۱۱</sup>.

رفتار  
سازی

<sup>۸</sup>حجرات، ۱۱

<sup>۹</sup>صافات ۱۰۲

<sup>۱۰</sup>-ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ۱۰جلد- ج ۲۰؛ ص ۳۳۳، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.

<sup>۱۱</sup>- لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لللیثی)-ص ۲۲، ۱جلد، دار الحدیث - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.